

با نگاهی به

کتاب‌های بررسی شده کتاب کودک

سال ۸۸-۸۹

شعر آری! شعر نه!

زهرة حیدری شاهی سرای

از دیرباز تاکنون متفکران، فیلسوفان، ادیبان، منتقدان و نظریه‌پردازان، تعاریف متفاوتی از شعر ارائه کرده‌اند و هر کس به وجهی از شعر توجه نشان داده است.

ارسطو در رساله‌ی فن شعر می‌گوید: شعر کلامی است شورآور و خیال‌انگیز. دکتر شفیع کدکنی می‌گوید: شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد. شکلوفسکی می‌گوید: شعر رستاخیز کلمه‌هاست و یاکوبسن معتقد است: شعر هجومی سازمان یافته بر زبان روزمره است.

در عصری که شعر کودک هویت یافته و ادبیات کودک و نوجوان به عنوان رشته‌ای مستقل در ادبیات جهان عینیت یافته است، تعریف شعر کودک و نوجوان، شاخه‌ای فرعی از تعریف شعر به صورت عام پیدا نکرده است. شعر همان شعر است و فقط این مخاطب است که متفاوت است. هر چند که به جرئت می‌توان گفت شعر کودک فراگیرتر از شعر بزرگسال است. چرا که بزرگسال نیز از شعر خوب کودک لذت می‌برد

زیرا هر بزرگسال، کودکی در درون خود دارد اما شعر بزرگسال نمی‌تواند کودک را به لذت ادبیات برساند. قبل از این که از چند و چون شعر کودک و نوجوان سخن به میان

آید، بحث بر سر ویژگی‌های مخاطب و ظرفیت‌های او بر اساس روان‌شناسی رشد درمی‌گیرد و این که کدام وجه در شعر باید برای مخاطب خردسال، کودک و نوجوان از قوت بیش‌تری برخوردار باشد. پس هم تعریف ارسطو از شعر برای شعر کودک و نوجوان مصداق دارد و هم تعریف دکتر شفیع کدکنی. و حتی از تعریف پل والری که نثر را به راه رفتن و شعر را به رقصیدن تشبیه می‌کند می‌توانیم به تجزیه و تحلیل‌هایی درباره‌ی آثاری که در جامعه به نام شعر کودک و نوجوان شناخته می‌شوند، برسیم و آن‌ها را نقد کنیم.

راه رفتن در تعریف پل والری به سوی هدف و مقصدی است اما رقصیدن فرآیندی است و هدف خاصی را دنبال نمی‌کند. استفاده‌ی ایزاری از شعر کودک نه راه رفتن است

و نه رقصیدن و همین است که باعث دور شدن شعر کودک از شعر حقیقی شده است.

با نگاهی به آثار منتشر شده در دوره‌ی اخیر می‌توان به این مسئله پی برد که در شعر کودک و نوجوان هنوز دچار همان حکایت همیشگی هستیم!

آموزش مستقیم، امر و نهی، ضعف زبان، ضعف موسیقی، سستی وزن و قحطی تخیل در بسیاری از آثار خودنمایی می‌کند. حتی آن‌جا که هدف مستقیماً آموزش بیان شده، در بعضی موارد آموزش اشتباه و شناخت غلط به کودکان ارائه می‌شود. از آن‌جایی که در بازار کتاب و در نزد مخاطب، به این آثار شعر اطلاق می‌شود ما نیز خود را موظف می‌دانیم به بررسی این کتاب‌ها هم بپردازیم.

کتاب «پاشو کوچولو» لیستی از خرده فرمایشات مادر است به کودک: با ترکیباتی مثل «بعد از پا شدن / نرمش کن کمی) یا (بشور رویت را/...»، (خسته نباشید/ بگو به بابا) یا (بعد از ظهر که شد / آروم و ساکت / شیطنت نکن / باش تو اتاقت / استراحت کن / یا که نقاشی / تا یک بچه‌ی / مؤدب باشی / و...»

در کتاب «فللی از خواب پا شده، باز می‌گیره بهونه» مادر، برنامه‌ی غذایی سفت و سختی را از صبح تا قبل از خواب برای کودک شرح می‌دهد. حتی زمان گرسنگی و سیری او را پیش‌بینی و اعلام می‌کند. «بین نهار و صبحونه / بعد یکی دو ساعت / باز می‌گی گرسنه / باز می‌شی بی‌طاقت / اون وقت مامان به تو می‌ده / میوه‌ی خوب و تازه / سیب و انار و زردآلو / هندونه و خربزه /...» (بعد یه خواب خوش بگو وقت چیه / عصرونه / یه کیک توت‌فرنگی و انار دونه‌دونه...» یا «مامان گذاشته قبل خواب / برات یه استکان شیر / خوردی اگه اونو بدون دیگه شدی سیر سیر!!!». با کمال احترام به انسان، کار، نوشتن و انتشار در بررسی کتاب‌های رسیده به گروه شعر، گاه مجبوریم درباره‌ی چیزهایی نظر بدهیم که هیچ چیزی نیستند.

و جالب این‌که همین به اصطلاح کتاب‌ها را نه از گیشه‌های روزنامه‌فروشی که از فروشگاه‌های معتبر کتاب کودک خریداری کرده‌ایم. بزرگ‌ترین پرسشی که در بررسی‌ها برای همه‌ی ما پیش آمد این بود که کسانی مثل ماهرخ موسی‌پور و انتشاراتی مثل نشر آوین کارشان چیست؟ نوشتن چه چیزی و منتشر کردن چه چیز؟ «بازوی توانا» و «خرتقلیدکار» این نویسندگان و ناشر نمونه‌ی بارزی از ساختار منهدم‌اندیشه‌ی ویران، تخیل پاره پاره و زبان دربه‌در است.

حتی خود نویسنده هم نمی‌داند چند ثانیه پیش به چه فکر می‌کرده و چه چیزی گفته است.

صدا ضعیف بود و دور / از دهان یک مور / مور گفت به آن فیل / دماغ تو نیست دسته‌بیل («بازوی توانا» ص ۵).

آن دماغ دسته‌بیل / یاورت هست ای فیل / آن نیش‌های

خیلی تیز / می‌کنه برات شاخه ریز (همان، ص ۶).
پدیدآورنده‌ی این آثار و آثار سال‌های قبل «تاج خروس» و... حتی زحمت یادگیری قواعد شعر و شاعری را در حداقل آن نیز به خود نداده‌اند و چگونه است که به راحتی مجوز انتشار می‌گیرند و به بازار می‌آیند؟

بعضی شاعران کودک و نوجوان به کوتاهی اوزان و اهمیت قافیه در شعر کودک توجه نکرده‌اند و به ردیف که کمک بزرگی به موسیقایی شدن شعر می‌کند، اصلاً توجه نداشته‌اند، بعضی‌ها اما اسیر وزن و قافیه‌اند آن‌گونه که اگر وزن را از شعرهایشان حذف کنیم هیچ نشانه‌ی دیگری برای شعر بودن نخواهد ماند.

اندوه زیاد و عمیق که ساخته‌ی ذهن بزرگسالانه و خارج از تجربه‌ی کودک است به شعرهای کودک و نوجوان امروز راه پیدا کرده است. در نمونه‌هایی که در همین مقاله خواهند آمد به این موضوع نیز می‌توان پی برد.

شعرهای نوجوانان اغلب شعر نیستند بلکه به اصطلاح بعضی منتقدان ادبیات کودک و نوجوان، مهندسی واژگانند که مانند گل و بوته معایب را می‌پوشانند و پنهان می‌کنند آن‌طور که با خواندن شعرها احساس گنگ و مبهمی به خواننده دست می‌دهد. شعر به معنای کشف پیوند پنهانی بین واژگان و پرواز تخیل و عاطفه و اندیشه در ساحت کلمات، کم اتفاق می‌افتد. وقتی حرفی برای گفتن نباشد پدیدآورندگان ظاهراً متعهد! و مصر، با تولید کتاب‌های سریالی و شخصیت‌های بی‌هویت، به کتاب‌سازی روی می‌آورند. کتاب‌هایی مثل «ترانه‌های نی‌نی عینکی»، تیپ‌سازی یا مارک زدن به کودک است. عینکی بودن «نی‌نی عینکی» هیچ‌گونه ارتباط درونی با شخصیت پسر بچه‌ی ۴ ساله‌ی کتاب ندارد. جز این‌که او همیشه در سرش سؤال‌اتی هست، البته سؤال‌اتی که او مطرح می‌کند نه از روی هوش و ذکاوت یا کنج‌کاوی بلکه از نوع طنز شدیداً کلیشه‌ای است که معمولاً به سر به سر گذاشتن و دست انداختن بزرگ‌ترها منجر می‌شود.

«نی‌نی همش می‌پرسه / چرا سوراخه آبپاش / یا مثلاً چرا مرغ / می‌ایسته روی یک پاش؟» و شاعر این‌ها را شیرین‌زبانی تلقی می‌کند. شیرین‌زبانی هم ارتباطی به عینک ندارد. در تصویر نیز همه چیز از درخت و کوه و ماشین و خانه و پریز برق گرفته تا گربه و ماهی و پرندگان، با عینک نقاشی شده است. حتی خود کتاب‌ها عینکی هستند با زائده‌ای که از ضلع بالایی جلد کتاب شبیه عینک بیرون زده و شماره‌ی ۱ و ۲ و ۳ خورده است. همه‌ی این‌ها به منزله‌ی حمله‌ی همه‌جانبه‌ای است به تفکر کودک تا ۳ کتاب خوش‌رنگ و لعاب را یک‌جا خریداری کند و چه بسا این اجازه را پیدا کند که هر کودک عینک به چشم را نه به اسم، که عینکی خطاب کند.

در مجموعه‌ی شش جلدی (نی‌نی‌های...) هم نوزادی

که چهار دست و پا می‌رود نی‌نی است و هم کودک ۴ و ۵ ساله. در جایی می‌خوانیم: «بابا برای نی‌نی / خریده یک روپوک...» و در جایی دیگر همین نی‌نی در مورد قهر پدر و مادرش این‌گونه نظر می‌دهد:

«آن دو روزه که مامان / حرفی به بابا نزده / قهر مال بچه کوچیکاس / این‌جوری که خیلی بده...» از طرفی دیگر این کتاب‌ها به استناد شناسنامه‌ی کتاب برای گروه سنی الف و ب تنظیم شده‌اند. آیا واقعاً این شعرها برای کودک سروده شده‌اند یا در نتیجه تحریک حس والدین نسبت به رفتار و عکس‌العمل‌های کودک‌شان در سنین مختلف او به قلم درآمده‌اند و در واقع دفتر خاطرات مادری است که روند رشد و فعالیت‌های کودک‌ش را به شکل نظم یا حتی شعر ثبت کرده است.

اخیراً لالایی‌ها نیز به کتاب‌های سریالی پیوسته‌اند. دوازده لالایی بهاره، دوازده لالایی تابستانه، پاییزه و زمستانه، ۴ کتاب را تولید می‌کند که انگار اگر یک دانش‌آموز را نداشته باشی باید یک فصل بی‌خوابی کودک را تحمل کنی. عنوان کتاب‌ها ارتباط چندانی با شعرها ندارند مگر این‌که به نحوی تصنعی نامی از ماه آن فصل که در عنوان کتاب است، برده شود. تازه اگر هنوز کاربرد لالایی‌ها همان به خواب و آرامش بردن بچه‌ها باشد بعضی از این شعرها، خواب از سر کودک می‌پراند و ذهن او را به چالش‌های فکری و فلسفی می‌کشاند. مثال: «لالالالا گل پونه / که دنیا یک خیابونه / یکی رفت و یکی اومد / چرا؟ هیچ‌کس نمی‌دونه!» یا «لالالالا فصل پاییزه / کمی دنیا غم‌انگیزه / بین برگ درختا رو / چه طوری باد می‌ریزه؟»

و گاهی برای به خواب بردن بچه‌ها به ابراز استیصال می‌رسد و برای به خواب رفتن کودک اصرار می‌کند: «لالالالا گل پسته / مامان دیگه شده خسته / بخواب ای گل، گل شب‌بو / که دنیا چشماشو بسته» یا: «لالالالا لالایی / بخواب ای غرق زیبایی / چرا ای خواب گرم و خوش / به چشمنش نمی‌آیی؟»

اصولاً تقسیم‌بندی‌هایی از این قبیل (بنا به ماه‌های تولد، یا فصل‌ها) اگر واقعاً با استدلال و جهت‌گیری مشخص نباشد ارزش و اعتبار چندانی ندارد و متأسفانه کتاب‌سازی صرفاً خوش‌رنگ و لعابی است که خریداران با سوءتفاهم «چیز متفاوتی بودن» به سراغ آن‌ها می‌روند.

با ظهور لالایی‌های ثریا قزل‌ایاغ طرحی دیگر از لالایی‌ها زده شد و لالایی‌ها به نغمه‌هایی برای انتقال احساس امنیت و شادی و آرامش و اعتماد به نفس به کودک تبدیل شد. چیزی که انتظار می‌رفت این بود که شاعران پس از آن، همان روند را پیش گیرند و نوآوری‌هایی انجام دهند، نه این‌که دوباره لالایی‌ها را به عقب برگردانند.

یکی دیگر از اتفاقات نامیمونی که در ادبیات کودک رخ داده است تغییر چهره‌ی خداوند از مهربانی و رأفت و زیبایی

به تنبیه‌گر و مجازات‌کننده است. کتاب «این چیه» نوشته‌ی مه‌ری ماهوتی و از انتشارات نسل نواندیش یک نمونه‌ی بارز از این مسئله است.

تقریباً در تمام شعرهای این مجموعه به نحوی در آخر پای خدا را به میان کشیده و به کودک هشدار می‌دهد که اشتباهی از کسی سر زده است. در جایی که از منظر روان‌شناسی کودک کارهایی طبیعی و بدیهی از کودک یا شخصیت کتاب سر زده، فقط با وارد کردن کلمه‌ی خدا در صحنه احساس گناه و ترس به مخاطب القاء می‌شود. در صفحات ۸ و ۹ کتاب، راوی به موشی که سیبی را گاز زده و به کناری انداخته است این‌گونه خطاب می‌کند:

«ای موش دم بریده / خدا ترا ندیده؟» ما می‌دانیم خدا بر همه چیز آگاه است و همه چیز را می‌بیند؛ اما منظور پدیدآورنده به‌طور واضح این است که خدا ترا به خاطر این کار مجازات می‌کند!

یا در صفحه‌ی ۱۴ می‌خوانیم: «دفتر خط‌خورده‌ی نیمه‌کاره / خدا دلش گرفته از ستاره!» برای کودکی که به نقاشی علاقه‌ی وافری دارد و همیشه در حال کشیدن و خط‌خطی کردن است ممکن است این فکر پیش آید که شاید این کار گناه محسوب می‌شود و موجب ناراحتی خداوند است. یا به چوبی که به هر ترتیب توی لانه‌ی تنگ و تاریک مورچه رفته و راه ورودش را بسته می‌گوید: «چوب دراز و یک عالم خجالت / وای وای وای به حالت!»

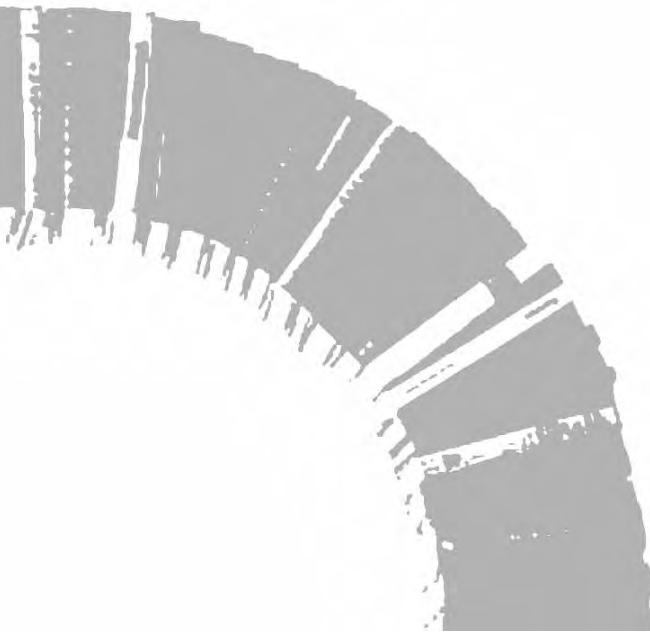
در این مجموعه خداوند به گونه‌ای معرفی شده که همیشه دست به کار مچ‌گیری افراد و کارهای بدشان است. در شعر نوجوان هم خدا و مظاهر مذهب، مشخص‌تر و مستقیم‌تر وارد شده به‌طوری که شعرهای بسیاری درباره‌ی موضوع زیارت، انتظار موعود، امام حسین(ع) و عاشورا، حضرت زینب(ع)، حضرت علی‌اصغر(ع) و امامان و پیامبران(ع) وارد حیطه کتاب‌های نوجوانان شده‌اند. اما معمولاً در تلفیق موضوعات با شاعرانه کردن اثر توفیق چندانی حاصل نشده است. آثار فاقد ژرف‌اندیشی و خلاقیت‌اند و به صورت جوششی از درون شاعر سروده نشده‌اند. مجموعه‌ی چند جلدی «پیامبر عزیز ما» برای نشان دادن سادگی و مهربانی پیامبر(ص) حکایت‌هایی بدون مأخذ را با زبانی تنزل‌یافته و سطحی و اشکالات وزنی شدید ارائه کرده است. شاعر فقط مضمون‌سازی کرده و موارد ذهنی خود را جزء به جزء به تصویر کشیده است. شاعر به اعتبار وزن و قافیه سعی در آموزش یا شناساندن مسائلی دارد که در نهایت نتیجه‌گیری هم نامفهوم است.

در کتاب سوارکار مهربان با این بیت‌ها مواجه می‌شویم:

اسب اسب چند تا اسب

با چند نفر سوارکار

هوای خوب و دل چسب



زمین نرم و هموار
 چه دیدنی چه زیبا
 بازی اسب‌سواری
 شور و نشاط و شادی
 روز خوش بهاری
 رو اسب‌های رنگارنگ
 نشسته‌اند جوان‌ها
 یک دو سه شروع شد
 بازی داغ آن‌ها
 پیامبر خدا هم
 رو اسب خود نشسته
 برای اسب خود هم
 زین قشنگی بسته
 جلو می‌افتد اسبش
 از همه‌ی سواران
 با اسب خود می‌تازد
 به سوی خط پایان
 اسب زرنگ و تیزش
 پرند بود پرند
 پیامبر گرامی
 برنده شد برنده

و گل فروشِ دوره‌گرد هم به صورت جداگانه پرداخته شده بود، برای هر کدام از این عناوینی که برشمردم در مجموعه بیش‌تر شاعران یک یا چند شعر وجود داشت. در شعر نان نگاه در کتاب دفتر گل باز شد، پدر کارگر ساده است اما بیکار:

بیل‌ها
 در ته یک گاری‌اند
 بیل‌ها در صف بیکاری‌اند
 در سر یک چهارراه
 بیل پدر
 مثل تن خسته‌اش
 روی زمین مانده است
 باز هم امشب پدر
 سر به زیر

سفره‌ی بی‌نان نگاه مرا
 باز هم او خوانده است.
 در کتاب با اجازه‌ی شاعران، شعر «طرح زیباتر» درباره‌ی پدر خسته و غم‌زده است:

دیدم حسابی خسته‌ای
 دستت نگاهت خسته است
 دیدم برای گفت‌وگو
 لب‌های خشکت بسته است
 تکیه به بالش داده‌ای
 بی‌هیچ حرف تازه‌ای
 شاید نشسته در دلت
 غم‌های بی‌اندازه‌ای
 لیوانی آب آورده‌ام
 لطفاً بگیر و سر بکش
 بر چهره‌ی پژمرده‌ات

معلوم نیست شعر درباره پیامبر بود؟ اسب ایشان؟ یا مسابقه‌ای معمولی؟ کتاب بهترین مسافر هم از این قانده مستثنی نیست. داستان خورده شدن یونس توسط نهنگ و نجات ایشان را با سطح زبانی بسیار نازل و با سطحی‌نگری و بی‌پایه و بی‌مایه ارائه کرده و از ضعف شدید تألیف رنج می‌برد.

نینوا در آن هنگام
 در کنار دریا بود
 یک پیامبر هم داشت
 یونسی که تنها بود
 ساده زندگی می‌کرد
 واقعاً شکیب بود
 سال‌ها گذشت اما
 حرف او نفهمیدند
 ... ناله بر لب و نفرین
 از کنار آن‌ها رفت.
 یا:
 یک نهنگ غول‌اندام
 یونس نبی را خورد
 تا نبی به خود آید
 با خودش به سرعت برد

یک رویکرد دیگر در شعرهای کودک و نوجوان این دوره که خیلی بارز بود و توجه همه ما را به خودش جلب کرد، توجه به پدر زحمتکش و فقیر و خسته، بی‌کاره یا گاری‌کش، دست‌فروش و دوره‌گرد بود. هم‌چنین به رفتگر

عنوان «برایت چای می‌ریزم» با موضوع پدر خسته و فقیر دارد که با گاری کار می‌کند:

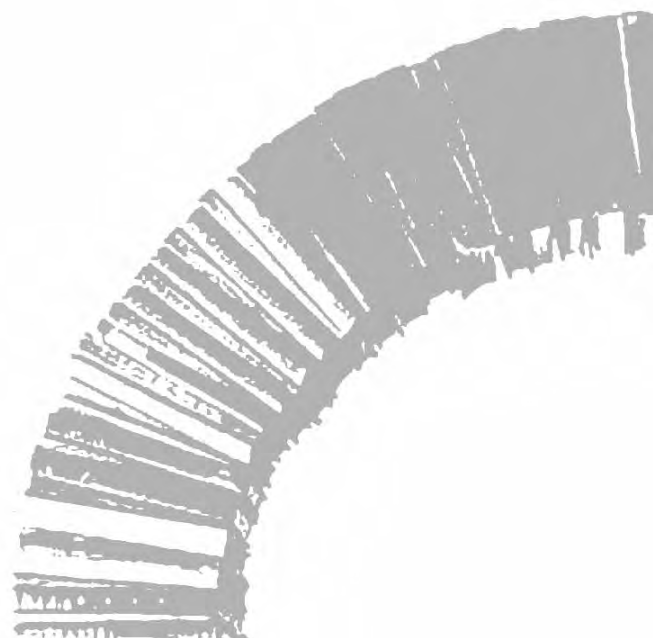
میان کوچه می‌پیچد
صدای گاری دستی
تو با آن گاری کوچک
برایم آشنا هستی
به من می‌خندی اما باز
نگاهت غرق اندوه است
غم تو قد یک دریا
غم تو قد یک کوه است
تو خیلی خسته‌ای بابا
و من از بغض لبریزم
ولی مثل تو می‌خندم
برایت چای می‌ریزم
اگر حتی برای عید
لباس نو نمی‌پوشم

ولی خوشبخت خوشبختیم
که با هم چای می‌نوشیم.

در همین مجموعه «گل برای گل بخر» درباره‌ی پیرمرد گل‌فروشی است که در پی مشتری در شهر پرسه می‌زند:

صبح بود و باز هم
شهر غرق جنب و جوش
پرسه می‌زد توی شهر
پیرمرد گل‌فروش
در پی یک مشتری
چشم‌هایش می‌دوید
زیر لب می‌گفت کاش
یک نفر گل می‌خرید
از کنارش بی‌خیال
عابران رد می‌شدند
هیچ‌کس حتی نگفت
شاخه‌ای چند است چند؟...

همین‌ها کافی است تا فضای کلی شعر کودک و نوجوان را ساکت و غم‌انگیز کند. یک مسئله دیگر قابل بحث در بررسی کتاب‌ها، مسئله گروه سنی مخاطب است. فلسفه‌ی تعیین گروه سنی مخاطب و درج آن در کتاب چیست؟ آیا قرار است گروه سنی قید شده در شناسنامه‌ی کتاب به خریداران جهت انتخاب کتاب کمک کند؟ این گروه سنی را چه کسی تعیین و درج می‌کند؟ شاعر؟ ناشر؟ تقریباً در همه‌ی کتاب‌ها نشانه‌ای به عنوان گروه سنی درج شده بود که تناسبی با مخاطب نداشت یا با مخاطب واقعی تناسب زیادی داشت. یا در شناسنامه قید شده بود، ب اما در پشت جلد برای بالای ۱۲ سال پیشنهاد شده بود. حتی کتابی داشتیم که در آن از گروه سنی الف تا ۵ و بالاتر شعر گنجانده شده بود و در شناسنامه کتاب قید شده بود برای



یک طرح زیباتر بکش...

شاهین ره‌نما هم در مجموعه «برایت آشیانه‌ای ندارم» با ۱۶ شعر، دو شعر با عناوین چرخ‌دستی ۱ و چرخ‌دستی ۲ و یک شعر با عنوان دوره‌گرد دارد. که هر سه این‌ها درباره‌ی پدر یا پدربزرگ است:

دوباره چرخ‌دستی پر از سر و صدا
و یک نفر که داد می‌زند نمک
و آن طرف
کنار تیر برق
کسی شبیه یک پدربزرگ عینکی
دوباره توی کوچه التماس می‌کند کمک
و من که بی‌صدا کنار پنجره نشسته‌ام
و بی‌خیال هر چه امتحان و درس و مشق
به اجتماعی‌ام نگاه می‌کنم
که صفحه‌های از آن نخوانده‌ام.

شاید اجتماعی استعاره از جامعه‌ای است که کودک هنوز پا به درون آن نگذاشته است. در این شعر به پیرمردی متکدی نیز اشاره شده است.

در مجموعه‌ی «ماه روی صندلی» شعری با موضوع پدر آمده که انگار او هم دوره‌گرد است و ناپینا:

صبح از خانه می‌زنی بیرون
پیش از آن که کسی بلند شود
باز پاهای خسته‌ات باید
در خیابان زندگی بدود
می‌روی دست و پنجه نرم کنی
با همان چیزهای تکراری
مشکلاتی که تا ابد هستند
زخم‌های قدیمی و کاری...

مجموعه‌ی «گنجشک پَر، جوراب پَر» نیز شعری با

گروه سنی ج (کتاب «وقتی به آن جا رسیدم») این کتاب حتی ویراستار و مدیر هنری هم دارد!

شعر «دختر ناز»:

یک دختر ناز

با چشم زیبا

مثل عروسک

با مادر خود

هر روز می‌رفت

به مهد کودک...

و شعر دیگری از همان مجموعه:

تا خون سپیده‌ی سحرسوز

شیرازه‌ی پیکر جنون شد

آن دیو پلید آتش و دود

در جنگل لاله سرنگون شد

آن موج بلند نور توحید

بر جان ستم شراره افکند

فریاد رسای ناله پیچید

از سینه‌ی سرخ هر پدافند.

که مناسب گروه سنی (د) و (ه) بود و در شناسنامه گروه سنی (ب) قید شده بود (بارون، شاملو، احمد).

در بسیاری از موارد با تغییر گروه سنی قید شده در کتاب به یک درجه بالا یا پایین بسیاری از مسائل کتاب که مربوط به مباحث ارتباط‌شناسی است حل می‌شود. اما کاملاً مشخص است که درج علائم (الف، ب، ج، د و ه) فقط حالت تکلیفی به خود گرفته و هیچ‌گونه دقتی در تعیین آن به تناسب محتوای کتاب صورت نمی‌پذیرد.

در بررسی روند کار شاعران قدیم، دیدیم که شاعران پرسابقه‌ای مثل مصطفی رحماندوست، شکوه قاسم‌نیا و اسدالله شعبانی هم‌چنان در صحنه حضور دارند، شاعران جوان‌تر چون عباس ترین و مریم زندی که به تازگی وارد عرصه شعر کودک شده‌اند، در ایجاد فضاهای تازه موفق‌اند. بسیاری در این بین، با تقلیدکاری و تکرار حرف‌های شاعران پیشین به کلیشه‌پردازی روی آورده‌اند.

شکوه قاسم‌نیا و مصطفی رحماندوست و مهری ماهوتی شاعران خوبی هستند که البته این روزها گاهی ما را متعجب می‌کنند و نوسان کیفی در آثارشان گاهی شدت می‌یابد. شکوه قاسم‌نیا در ادامه‌ی مجموعه کتاب‌های قند و شکر بعد از خروس کلاه مخملی، سفید سیاه راه‌راه را با نشر... عرضه کرده است. آن‌چنان که در پشت جلد کتاب گفته، برای سرودن شعرهای این کتاب از تصورات و خیال‌پردازی‌های کودکانه سود جسته است. اما هنوز قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌های بزرگسالانه در بعضی شعرهای او وجود دارند. در شعر «روباہ دُم‌بریده» و «مهمونی» در این مجموعه به تصورات و احساسات سطح پایین بزرگسالانه برمی‌خوریم. آهویی که برای خودنمایی و دلبری مهمانان

زیادی دعوت کرده است این گونه به شعر می‌آید:

آهو خانم تو خونه

مهمونی داده امشب

شماره‌ی مهموناش

خیلی زیاده امشب

آهو خودش می‌دونه

از همه خوشگل‌تره

با چشمون قشنگش

از همه دل می‌بره

و قضاوتی که شاعر درباره دُم راسو می‌کند درست نیست. در شعر «روباہ دُم‌بریده» که درباره‌ی دُم راسو کلماتی چون زشت، مسخره، بدبو می‌گوید. صرف‌نظر از این مسائل که به چاشنی شعرهای قاسم‌نیا تبدیل شده است، در کل فضای حاکم بر مجموعه، آرام‌بخش و شاد و طنزآمیز است. (البته گروه سنی قید شده در کتاب اشکال دارد.)

اسدالله شعبانی که به عنوان پُرکارترین شاعر کودک و نوجوان شناخته شده است، هنوز در عرصه‌ی ادبیات کودکان کارهای شسته رفته و بعضاً تکراری خود را ارائه می‌دهد.

کتاب «یک نفر رد شد از کنار دلم» با مقدمه‌اش دلیل این مدعاست. «تنگ بلور آسمان» یکی از کارهای خوب او برای کودکان است که البته یکی از شعرهای قدیمی‌اش هم در آن آورده شده است.

تبدیل ۵ جلد کتاب از سری «اتل مثل ترانه» به یک مجموعه ۵ جلدی یکی از دلایل کم‌کاری شاعران است هر چند این کتاب‌ها هر کدام در جای خود از کتاب‌های خوب و مناسب به حساب می‌آیند اما این کار تکرار چاپ است.

شاید تعیین موضوع واحد برای شعر گفتن شاعران مطرح و تولید کتاب از سروده‌های آنان تلاشی است برای سر ذوق آوردن آن‌ها.

ترانه‌های خواب و خیال که موضوع آن رویاها و خواب‌های کودکان است مجموعه‌ای است از شعرهای زیبا و پُر تخیل گروهی از شاعران (مصطفی رحماندوست، جعفر ابراهیمی، بابک نیک‌طلب، افسانه شعبان‌نژاد، اسدالله شعبانی، شکوه قاسم‌نیا) که در این طبع‌آزمایی شرکت کرده و خوشبختانه، اثری متنوع، زیبا و مناسب به وجود آورده‌اند. اما به نظر می‌رسد این نوع کار در مواردی سبب یک‌نواختی و تکراری شدن مضمون‌های شود هم‌چنان که قبلاً مجموعه‌هایی در مورد نماز، عروسی و... داشتیم.

آن‌چه که در پایان این مطلب می‌توان به آن رسید، نیاز به بازنگری آثار خلق شده برای کودک و نوجوان، جلوگیری از بازار مهمل‌گویی و چاپ کتاب‌های بی‌ارزش و نیز گشودن چشم به دنیاها و فضاهایی جدید، شاد و قابل فهم و درک برای مخاطب است و این میسر نمی‌شود، مگر با هماهنگی و هم‌دلی همه‌ی شاعران و نویسندگان کودک، و مدیریتی صحیح در تولید آثار کودک و نوجوان. به امید آن روز.